

نامه به سایت کمونیستهای انقلابی
درباره انتشار متن «فاشیسم، همجنسبازی و تجاوز بمثابه عناصر واقعیت سیاسی اوکراین»

با سلام

نقدی بر انتشار نوشته ای تحت عنوان «فاشیسم، همجنسبازی و تجاوز بمثابه عناصر واقعیت سیاسی اوکراین» با ترجمه ا. م. شیری در سایت داشتم. پیش از هر چیز معذرت می خواهم به این دلیل که به دلیل مشغله، این نامه را با تأخیر می فرستم.

نوشته فوق برخلاف آنچه که وانمود می کند در تأیید فاشیسم است نه رد آن، بدین صورت که تبلیغات عوام فریبانه و بی پایه فاشیستها را بر علیه همجنسگرایان تکرار می کند. این نوشته تفاوت اصولی با تبلیغات گروههای مذهبی یا راست افراطی ندارد. چنین وانمود می شود که تمایل جنسی که امری کاملاً خصوصی است و یک جامعه سالم نباید در آن دخالت کند، تعیین کننده گرایش سیاسی است. یعنی اگر مرد یا زنی بجای جنس مخالف با همجنس خود ارتباط برقرار کند، این منجر به شکل گیری تمایل سیاسی فاشیستی در او می شود! اما «نکته قابل تأمل» مترجم در پایان متن واقعا قابل تأمل است، جایی که می نویسند که اگر «عقلا و اندیشمندان بشر به قدرت ویرانگر رابطه جنسی غیرطبیعی و نامشروع پی نبردند و در نتیجه، نتوانستند در مبارزه با این نیروی کثیف موفق شوند، اما فاشیستهای دست پرورده «آقایان جهان» و گماشتگان دولت مخفی جهانی با شناخت و کاربست آن، توانستند اوباشان مالیخولیائی، ناقص الخلقه ها و بیماران جسمی و روانی را بر رأس امور کشورهای مختلف گماشته و به تبع آن، کل جهان را بسوی ویرانی، انحطاط و تباهی سوق دهند.» آیا این جملات آشنا نیستند؟ آیا تبلیغات نازیها چیزی غیر از این بوده یا هستند؟ فقط تصور کنید فردی بخواهد دیگری را به دلیل ناقص الخلقه بودن یا بیماری جسمی از قرار گرفتن در رأس امور بازدارد. چنین تفکری نه تنها ربطی به علم رهایی طبقه کارگر ندارد، نه تنها از دمکراسی بورژوایی نیز بسیار عقب تر است، بلکه اصلاً طرز تفکر یک انسان عاقل و دارای سلامت روانی نیست. البته این را هم اضافه کنم که هر نوع بیماری روانی نیز نمی تواند دلیلی برای جلوگیری از پیشرفت افراد و به رهبری رسیدن آنها باشد، بسیاری از بیماریهای روانی تأثیر قابل توجهی در زندگی اجتماعی ندارند یا به سادگی قابل درمان هستند (البته بعید می دانم بیماری روانی کسی که می خواهد دیگران را به دلیل ناقص الخلقه بودن یا بیماری از رهبری محروم کند از این نوع باشد!).

اگر ا. م. شیری معترف است که «عقلا و اندیشمندان بشر به قدرت ویرانگر رابطه جنسی غیرطبیعی و نامشروع پی نبردند» پس بر چه مبنایی آن را «غیرطبیعی»، «نامشروع» (نامشروع بر طبق اصول کدام ایدئولوژی؟ مذهب، نازیسم یا غیره؟) و «نیروی کثیف» می خواند؟ اتفاقاً «عقلا و اندیشمندان» امروزه همجنسگرایی را پدیده ای عادی می دانند که به تنهایی هیچ تأثیر قابل توجهی در زندگی اجتماعی افراد ندارد. تنها تکیه گاه کسانی که این پدیده را «غیرطبیعی»، «نامشروع» و «کثیف» می خوانند، مذهب و سنتهای بجا مانده از عهد عتیق است. به علاوه، حتی اگر فرض کنیم که مدرکی دال بر مضر بودن همجنسگرایی یافت شود، با وجود آن هم نمی توان همجنسگرایی را سرکوب کرد زیرا این امر (رابطه جنسی بین دو همجنس عاقل، بالغ و داوطلب) برای آنها امری خصوصی است و ضررش (در صورت وجود)

بجز خود آنها به کس دیگری نخواهد رسید. ممکن است خیلی از غذاها یا لباسهایی که برخی مردم می‌خورند یا می‌پوشند نیز برایشان مضر باشد اما آیا این دلیل می‌شود که عده‌ای به خانه مردم حمله کنند و یخچال و کمد آنها را بگردند تا اشیاء مضر را دور بریزند و مالکین شان را به دلیل داشتن آنها از حقوق شهروندی محروم کنند؟

این نوشته تکرار حرفهای بی‌پایه و مضحک احمدی نژاد است. اگر در گذشته در کشورهای سوسیالیستی همجنسگرایان سرکوب شدند، این باید به عنوان یک انحراف از اصول شناخته شود و همچنین باید توجه داشت که اگر دهها سال پیش عده‌ای افراد صادق و با نیت خوب در جوامعی که هنوز آوارهای قرون وسطی از آنها جاروب نشده بودند، گمان می‌کردند که با سرکوب همجنسگرایی جامعه را از فساد، تباهی و انحطاط نجات می‌دهند، کار آنها هر چقدر هم زیانبار بوده باشد، اشتباهشان قابل مقایسه با کار کسی نیست که در دهه دوم قرن بیست و یکم و با وجود دسترسی داشتن به منابع علمی برای مطالعه، همان خرافات مذهبی عهد عتیق یا تبلیغات نازیها را تکرار می‌کند و سعی می‌کند با سوء استفاده از برخی اشتباهات کمونیستها در گذشته که مدتهاست بدانها اعتراف شده و مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، خط احمدی نژادی - فاشیستی خودش را توجیه کند.

تا اینجای نامه مربوط به این می‌شد که نوشته مورد بحث چقدر اشتباه آمیز و نامربوط به سوسیالیسم علمی است. اما حال به این می‌پردازم که چرا نباید چنین نوشته‌ای در سایتی که وظیفه ارتقاء آگاهی خوانندگان را دارد منتشر شود. ضد کمونیستی بودن دلیلی برای جلوگیری از انتشار مطالب نیست. برای مثال سایت شما آثار خمینی را هم منتشر کرده است که به معنی تأیید آنها نیست بلکه خوانندگان با مراجعه به اصل آثار خمینی بجای نسخه‌هایی جعلی از تفکر وی که هم اکنون توسط جناحهای حکومت عرضه می‌گردند، می‌تواند بهتر به طرز تفکر خمینی پی‌برد و چه بسا اگر از روی ناآگاهی طرفدار وی بوده، متوجه اشتباهش شود. یا یک خواننده عادی با مطالعه ترجمه فارسی قرآن می‌تواند بهتر از مطالعه برخی کتب اندیشمندان ضد مذهبی به بشری بودن قرآن پی‌برد. اما موضوع اینجاست که متن «فاشیسم، همجنسبازی و تجاوز بمثابه عناصر واقعیت سیاسی اوکراین» مسائل را آنطور که هستند ارائه نمی‌دهد و هیچ کمکی به آگاه کردن خوانندگان نمی‌کند؛ برعکس، هدف آن نوشته جعل و تحمیق است.

متن با فحاشی به همجنسگرایان آغاز می‌شود. به این صورت که آنها را «همجنسباز» می‌خواند. آیا اگر فردی یک مرد یا زن کاملاً عادی دگرجنسگرا را «زن باز» یا «مردباز» بخواند، با این کار به او توهین نکرده؟ یا از چسباندن «باز» به آخر «همجنس» اینطور برداشت نمی‌شود که یک همجنس از نظر یک همجنسگرا (که ا.م. شیری او را «همجنسباز» می‌خواند)، فقط یک بازیچه است و چیزی جز یک رابطه جنسی گذرنده که ارزشی بیش از بازی ندارد نمی‌تواند بین دو همجنسگرا موجود باشد؟

سپس اینطور وانمود می‌شود که همه همجنسگرایان پشتیبان جریانهای فاشیستی و دست راستی اوکراین هستند و خواننده به دنبال «توطئه همجنسبازان» فرستاده می‌شود! اولاً این نوع برخورد جلوی تحقیق علمی و طبقاتی را می‌گیرد. بجای بررسی جریانهای سیاسی و گرایشهای طبقاتی، علایق جنسی افراد در دستور مطالعه قرار می‌گیرند. خرافات و مذهب جایگزین پژوهش علمی می‌شوند. دوماً، این یک دروغ شاخدار است. بر فرض هم که یک گروه از همجنسگرایان پر سر و صدا از گرایش سیاسی خاصی حمایت کنند این دلیلی بر حمایت همه همجنسگرایان از آن گرایش نمی‌شود. علایق جنسی هیچ ربطی به علایق سیاسی افراد ندارند. یکی مسئله‌ای کاملاً خصوصی است که بجز افراد درگیر در یک رابطه ربطی به بقیه اجتماع

ندارد و دیگری مسئله ایست کاملاً اجتماعی. همچنین ممکن است فردی در ظاهر ادعا کند که مذهبی است یا همجنسگرایی را علناً محکوم کند اما وقتی به خلوت می رود به قول معروف آن کار دیگر را کند، آن هم نه با فردی عاقل، بالغ و داوطلب، بلکه به صورت تجاوز به یک همجنس کودک، زندانی یا ... یعنی همان چیزی که در شکنجه گاههای رژیمهای فاشیستی از جمله جمهوری اسلامی معمول است و موارد متعددی از آن گزارش شده.

شرط نخست برای وارد شدن به تحلیل سیاسی و به دنبال آن عمل سیاسی صحیح طبقه کارگر، کنار گذاشتن پیش داوریهای بی اساسی که متن مورد بحث یک نمونه آن است می باشد. در غیر این صورت طبقه کارگر قربانی شعارهای بی پایه، عوام فریبی و تحمیق دیگران می گردد.

از آنجا که این قبیل نوشتجات بدون دلیل و منطق ادعاهای عجیب و غریب می کنند، سرشار از فحاشی هستند و نه در جهت آگاه کردن بلکه در خدمت جعل و تحمیق می باشند، مطالعه آنها بی فایده است و انتشار آنها در سایتی که قصد ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران را دارد، بجز مطرح کردن نام نویسنده یا مترجم ضدانقلابی آنها و کاستن از اعتبار سایت نتیجه ای ندارد. از این رو خواهشمندم در انتخاب مطالب سایت دقت بیشتری نمایید.

با تشکر

ج.ر.
۱۳۹۳/۳/۲۶